شناسايي مؤلفه‌هاي محروميت اجتماعي

غلامرضا غفاري*، ﷺباقر تاج‌الدين**

محروميت اجتماعي از مباحث مهم رفاه و سياست اجتماعي است كه در كنار موضوعاتي چون فقر، طرد و نابرابري اجتماعي قابل بررسي مي‌باشد. هرچند كه به لحاظ مفهومي و تجربي اين مفاهيم تفاوت ?هايي با يكديگر دارند در اين مقاله تلاش شده است با طرح ابعاد مفهومي، نظري و تجربي محروميت اجتماعي موضوع در حوزه مورد مطالعه مورد آزمون تجربي قرار گيرد . با شناسايي شاخ?هاي محروميت اجتماعي با استفاده از تكنيك تحليل عامل از ميان عوامل مطرح شده مولف?هاي اصلي مربوط به محروميت اجتماعي مورد شناسايي قرار گرفت?اند. مولف?هاي شناسايي شده در اين مقاله پس از نام گذاري عبارتند از بيگانگي اجتماعي، احساس شهروندي، تعامل اجتماعي و رضايت از زندگي . اين مولف?ها با يكديگر داراي تجانس و

* دكتراي جام عه‌شناسي، عضو هيأت علمي دا نشگاه تهران <ghaffary@ut.ac.ir>

** كارشناس ارشد علوم اجتماعي (برنامه‌ريزي و رفاه اجتماعي)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

سازگاري دروني بوده كه در مجموع سازنده سازه محروميت اجتماعي هستند.

كليد واژه ها: بيگانگي اجتماعي، تعامل اجتماعي و رضايت از زندگي، شهروندي، طرد اجتماعي، محروميت اجتماعي

تاريخ دريافت مقاله: 83/10/19 تاريخ پذيرش مقاله: 84/5/2

مقدمه

محروميت اجتماعي به عنوان واقعيتي جديد همواره مورد توجه انديشمندان اجتماعي، اقتصادي و حتي سياسي بوده است. ليكن در دهه هاي ابتدايي قرن بيستم پس از پيدايش بحث هاي توسعه اقتصادي و توسعه اجتماعي و به صورت مشخص تر با طرح مباحث مربوط به دولت رفاه، رفاه اجتماعي و سياست اجتماعي مورد تامل بيشتر قرار گرفته و ادبيات گسترده‌تري را به خود اختصاص داده است.

به لحاظ تاريخي بررسي علمي مسأله فقر و محروميت پس از انقلاب صنعتي و شروع بكار كارخانجات و شكل‌گيري طبقه جديد كارگر و برقراري رابطه كارفرما ـ كارگر در كشورهاي صنعتي و نيز با گسترش پژوهش اجتماعي مورد توجه قرار گرفت. با صنعتي شدن جوامع، بسياري از مردان و زنان از روستاها به شه رهاي جديد صنعتي مهاجرت نمودند و به عنوان كارگر در كارخانجات و معادن مشغول

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

بكار شدند و از طرفي ديگر مجبور به سكونت در مناطق فقيرنشين و حاشيه نشين شهرها شدند . با بروز پديده حاشيه نشيني و وقوع مهاجرت هاي گسترده، از آنجا كه براي سكونت اين گروه هاي جديد و نياز ها و خواسته هايشان از قبل برنامه‌ريزي نشده بود، خودبه‌خود موجب بروز مشكلات و مسايل فراواني نظير عدم دسترسي به مسكن مناسب، آموزش، بهداشت، و... شد و فقر و محروميت و به دنبال آن نابرابري و شكاف طبقاتي به شكل جديد بروز نمود . نكته حائز اهميت اين است كه انسانه اي دوره جديد بر اثر وقوع تحولات و تغييرات چشمگير در دنيا در عرصه هاي گوناگون اقتصادي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي، بينش و نگاهشان نيز نسبت به حيات اجتماعي تغيير كرده و به تبع آن نيازها و خواسته هايشان نيز گسترده‌تر و پيچيده تر از گذشته شده است . در نگاه جامعه‌شناسان كلاسيك چون *اميل دوركيم* جوامع جديد در اثر گذار از مرحله سنتي به مرحله صنعتي، از انسجام اورگانيكي برخوردار شده و در درون آن ها تقسيم كار پيچيده اي بوقوع پيوسته است كه اين تقسيم كار، مشاغل جديدي را خلق نمود و در نتيجه اصناف و گروه هايي سربرآوردند كه درگ ذشته وجود نداشتند (دوركيم، 144:1369). در ايران نيز با ورود صنايع جديد و شكل گيري طبقات كارگري و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

حاشيه‌نشين در شهرها، گروه هاي محروم سربرآوردند. اين گروه‌هاي محروم قبل از مهاجرت به شهر و قرار گرفتن در جرگه كارگران شهري در محيط روستا نيز محروم و فقير بوده اند. در قرن بيستم ميلادي «تحتتأثير بحران عميق اقتصادي دهه 1930 و در اثر اعتراض‌هاي مردمي از يكسو و فعاليت هاي اتحاديه‌هاي كارگري از سوي ديگر، اقدام فوري و پايه‌اي دولت‌ها در جهت درگيرشدن با مسأله فقر در دستور كار گنجانيده شد و در نتيجه مطالعات فقر دوباره رونق يافت. برنامه‌هاي كمك‌رساني در شرايط فقر مطلق، مسأله بيمه بيكاري، از كارافتادگي و معلول شدن و به طور كلي برنامه هاي عمومي دولت‌ها در قالب رفاه اجتماعي به عنوان بخشي از وظايف دولت‌ها مورد تأكيد قرار گرفت . ليكن با خاتمة جنگ جهاني دوم وتبديل شدن آمريكا به م ركز ثقل قدرت و ثروت جهاني، شروع برنامه بازسازي ويرانه‌هاي جنگ و آغاز برنامه هاي توسعه برون زا (كه در واقع هدفي جز ادغام هرچه بيشتر اقتصادهاي حاشيه‌اي دنيايي كه به جهان سوم موسوم شده بود، در اقتصاد سرمايه‌داري نداشت) و بالاخره طرح مفهوم جامعة مرفه (Affluent Society) به عنوان هدف اصلي كشورها خاصه جوامع غربي، مسأله فقر مجدداً به فراموشي سپرده شد، بودجه هاي تحقيقاتي درباب فقر به شدت كاهش يافت و مطالعات فقر روز به روز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

كمتر گشت. اما در اواخر دهه 1960 با توجه به جنبش‌هاي رهايي‌بخش ملي در جهان عقب نگاهداشته شده، جنبش‌هاي رنگين‌پوستان، مهاجران، كارگران و دانشجويان و حركت هاي اعتراضي نسبت به جنگ ويتنام و ساير اقدامات ايالات متحده از يك سو و شكست برنامه‌هاي توسعه برون‌زا و عميق‌تر شدن شكاف بين كشورهاي فقير و غني، دوباره به مفهوم فقر و محروميت اجتماعي توجه شد» (پيران،100:1369).

در ايران نيز مانند ديگر كشورهاي توسعه نيافته به دلايل گوناگون نظير عدم بسط و تكميل وسايل ارتباط جمعي، عدم برخورداري اقشار مختلف از آموزش و سواد، وجود نظام‌هاي اقتدارگراي متمركز و مستبد، نبود احزاب و گروه‌هاي سياسي، فقدان جامعه مدني و دير وارد شدن به مرحله صنعتي و مدرن و... اگر از محروميت اجتماعي حرفي به ميان مي آيد بيشتر جنبه‌هاي مادي آن مدنظر مي باشد و نه ابعاد فرامادي آن كه شامل مواردي چون مشاركت مردم، وجود احزاب و گروه ها، جامعه مدني، آموزش، مطبوعات و رسانه هاي گروهي نيرومند، دسترسي به منابع قدرت و منزلت اجتماعي، داشتن زندگي معيشتي مستقل، شغل مناسب، حقوق شهروندي، برابري جنسي مي‌شوند به طور جدي، به خصوص از حيث سياست عملي، پيگيري و دنبال نمي شوند. طرح مسئله محروميت اجتماعي در كنار توجه به مسأله فقر و فقرزدايي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

قابل توجه و بررسي بوده است. همچنين بايد گفت كه تحقيق و بررسي مسأله فقر و محروميت همواره يكسان نبوده است و فراز و فرودهاي فراواني داشته است

در دوره‌هايي بي‌توجهي كامل نسبت به آن صورت‌گرفت و در مواردي بصورت مقطعي بدان پرداخته شد . از سال 1327 كه در ايران سازماني بنام سازمان برنامه و بودجه تشكيل شد تا نقش راهبردي در برنامه ريزي براي توسعه و پيشرفت كشور را داشته باشد برنامه‌هاي متعددي طراحي و اجرا شده است. در همه اين برنامه‌ها چه قبل و چه بعد از انقلاب به نوعي در جهت فقرزدايي و كاهش محروميت گام‌هايي برداشته شد اما چندان موفقيت هايي دراين زمينه كسب ن شده است. مهم‌ترين راهكار عملي و عيني كه تاكنون در اين زمينه صورت گرفته است، اهداء كمك ها و مساعدت‌هايي به خانواده‌هاي فقير و محروم بوده است كه اين هم بيشتر از سوي نهادها و مؤسسات خيريه صورت گرفته است و در چند سال اخير با ظهور تعداد محدودي سازمان هاي غيردول تي (Non- Governmental Organizations (N.G.Os)) مورد توجه قرار گرفت . اما به‌راستي آيا راه رفع يا كاهش محروميت (حتي از لحاظ كمي و مادي) تنها كمك و مساعدهاي از نوع خيريه اي مي‌باشد؟ تا كي و چرا بايد عده اي تهي‌دست و محروم را به شيوه هاي سنتي مساعدت بخشيد و كمك نمود؟ نكته مهم تر اين كه اگر حتي اين مساعدت ها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

و كمك‌ها راهي براي رفع محروميت و فقر باشد تنها از نظر كمي و مادي فقر و محروميت را كاهش خواهد داد ولي محروميت‌هاي اجتماعي همچنان باقي خواهند ماند و براي رفع اين محروميت‌ها چه بايد كرد؟ در دنياي امروز لازم است كه موضوعاتي چون سياست اجتماعي (Social Policy) و رفاه اجتماعي (Social Welfare) مورد توجه قرار گيرد و دولت جهت كاهش فقر و محروميت و حل معضل محروميت اجتماعي، برنامه‌ريزي‌هاي مناسب و سياست اجتماعي مطلوبي را جهت بسط و گسترش رفاه اجتماعي اتخاذ نمايد . درتوجه به مسئله محروميت اجتماعي شناخت ابعاد و مولفه‌هاي تشكيل دهنده آن كه در قالب شاخص هاي محروميت اجتماعي نيز از آن ياد مي شود اهميت دارد. مولفه‌هايي كه در مقياس هاي كلان (ملي) و خرد (فردي) موردتوجه قرار گرفته اند. در اين مقاله درصدد شناسايي مولفه‌هايي هستيم كه در سطح خرد مطرح شده‌اند چرا كه واحد مشاهده و تحليل در مقياس خرد وجود دارد.

1) ابعاد مفهومي و نظري

ماهيت نسبي محروميت اجتماعي كه حاصل تاثيرپذيري آن از شرايط مختلف تاريخي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي است موجب شده تا محروميت اجتماعي از حيث نظري و تجربي در قالب و مق ياس‌هاي مختلف مورد بررسي و سنجش قرار گيرد . راوالیون (Ravallion) از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

چهار نوع نگاه تحت عناوين رويكردهاي مفهومي سنجش رفاه (سطح زندگي)، رويكردهاي بررسي الگوي مصرف و تغذيه، تعيين خط فقر و ارزيابي ميزان شيوع فقر بدون پيمايش خانوار نام مي‌برد.

در نگاه اول، عمده تاكيد بر ابعاد مادي رفاه و سطح زندگي است و بيشتر متاثر از رهيافت رفاه‌گرا (Welfarist Approach) است. سن، رهيافت رفاه‌گرا را كه بر مطلوبيت تاكيد دارد، رد مي‌كند و آن را هنگامي كه مبناي ارزيابي سطوح زندگي قرار مي‌گيرد، ناكافي و بالقوه گمراه‌كننده مي‌داند. او تاكيد مي‌كند آن نوع زندگي بايد در كانون توجه ما قرار گيرد كه مردم قادر به اداره آن هستند و آن را برمي گزينند. آنگاه او ميان كاركردها (Functioning) و قابليت ها (Capabilities) تمايز قائل مي‌شود. كاركردها، دستاورد است در حالي كه قابليت توانايي به دست آوردن است. كاركردها، به نحو مستقيم‌تري مربوط به شرايط زندگي مي‌شود ليكن قابليت‌ها برخلاف كاركردها، تصورات آزادي به معني مثبت* آن يعني فرصت‌هاي واقعي يك فرد با توجه به

* به نظر سن آزادي هاي اساسي شامل قابليت هاي اوليه است. همچون توانايي در اجتناب از محروميت هايي مثل گرسنگي، تغذيه ناكافي، امراض گريزناپذير و مرگ و مير زودرس و نيز آزادي‌هايي كه به باسواد بودن و توانايي خواندن و نوشتن و شمردن، بهره مندي از مشاركت سياسي و ابراز بيان بدون سانسور و از اين قبيل مرتبط مي‌شود. (سن، 1381: 60)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

نوع زندگي او مي‌باشند (گايها، 11:1378).

در نگاه دوم سنجه هاي بررسي مطلوبيت ها برحسب ارزش‌هاي پولي با داوري درباره موقعيت و پايگاه اجتماعي افراد است. استفاده از ضريب انگل* يكي از رايج‌ترين شيوه هاي تحليل در اين رويكرد است (زاهدي مازندراني،252:1382).

در نگاه سوم محاسبه خط فقر و تعيين جمعيت هاي بالا و پايين خطر فقر مبناي داوري قرار مي گيرد. و در نگاه چهارم با بهره‌گيري از شاخص‌هاي كلان و فراخانوار وضعيت فقر مورد بررسي قرار مي گيرد. به نظر راوالیون ارقام كلي اقتصادي و اجتماعي كه به سادگي در دسترس قرار دارد در بهترين حالت، تصويري تقريبي از شيوع فقر در كشور به دست مي‌دهند (راوالیون، 102:1376).

در دوره جديد ب رسي فضاي مفهومي محروميت اجتماعي باتوجه به مفهوم طرد اجتماعي (Social Exclusion) موردتوجه قرار گرفته است. طرد اجتماعي نقش مهمي را در اسناد رسمي و مباحث سياسي بدست آورده و توجه قابل ملاحظه‌اي را در ميان علماي اجتماعي و سياستگذاران به خود معطوف داشته است.

* ضريب انگل (Engl Coefficient) از نسبت هزينه‌هاي خوراكي به كل هزينه‌هاي م صرفي خانوار محاسبه مي شود. به نظر انگل با افزايش درآمد از سهم هزينه‌هاي خوراكي از مجموعه هزينه‌هاي مصرفي كاسته مي شود. درنتيجه خانوارهايي كه ضريب انگل آن‌ها پايين‌تر است از وضعيت رفاهي بيشتري برخوردار هستند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

طرد اجتماعي مفهوم چندبعدي (Multi-dimensional Concept) است كه جنبه هاي اقتصادي، اجتماعي و سياسي را پوشش مي‌دهد. در نگاه سن (Sen) طرد اجتماعي مربوط به شكست در كسب سطوحي از قابليت در اشكال مختلف كاركردي مي‌شود (سن، 1985).

به‌هرحال طرد اجتماعي اصطلاحي است كه م عمولاً تعريف آن آسان نيست و همچنان ترديدهايي در مورد فضاي مفهومي آن وجود دارد . به نظر دامبروزيو (Dambrosio) و گرادين (Gradin, 2003:4) سه رويكرد متفاوت در مورد طرد اجتماعي وجود دارد كه عبارتند از رويكرد فرانسوي (French Approach)، رويكرد آنگلوساكسون (Anglo Saxon Approach) و رويكرد انحصاري (Monopoly Approach)؛ مطابق با رويكرد فرانسوي طرد اجتماعي به عنوان فرايند پوياي سلب صلاحيت اجتماعي (Social Disqualification) ديده مي‌شود كه به موجب آن روابط بين افراد و جامعه‌اي كه در آن زندگي مي‌كنند نقض و قطع مي شود. در اين رويكرد دولت مسئول تقويت پيوندهاي اجتماعي است كه افراد و جامعه را به يكديگر متصل مي سازند و به واسطه آن انسجام اجتماعي ارتقاء مي يابد. يعني افراد با رعايت هنجارهاي اجتماعي و مشاركت د ر بازار كار از حمايت اجتماعي دولت برخوردار مي‌شوند. ويژگي و امتياز رويكرد فرانسوي در مورد طرد اجتماعي نقش محوري است كه به پيوستگي،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

همبستگي و مسئوليت اجتماعي داده مي شود. طرد اجتماعي نه تنها نشانگر رفتار هر فرد است بلكه ناتواني دولت ها را در تامين همبستگي اجتماعي نيز نشان مي دهد. در رويكرد آنگلوساكسون جامعه به عنوان مجموعه اي از افراد كه داراي حقوق و وظايف هستند و به رقابت با يكديگر مي پردازند ديده مي‌شود. در اين نگاه پيوندهاي اجتماعي به عنوان تماس‌هاي داوطلبانه متقابل بين افراد فهم مي‌شوند. در يك جامعه مردم سالار با فرصت هاي برابر براي همه، افراد در انديشه كسب آنچه كه مطلوبشان مي‌باشد هستند. درنتيجه هيچ كس مسئول موقعيت اجتماعي ديگران نيست . مطابق با اين رويكرد دو نوع طرد وجود دارد . يكي طرد تحميلي بواسطه عدم قابليت و شكست در فعاليت‌هاي بازار و ساير عرصه هاي حيات اجتماعي و ديگري طرد ارادي كه فرد از روي اختيار با جامعه قطع رابطه مي‌نمايد. رويكرد انحصاري جامعه را تركيبي از دو گروه خودي (Insider)، آن‌هايي كه منابع را در اختيار دارند، و غير خودي (Outsider)، آن هايي كه منابع را در اختيار ندارند، مي‌بينند. طرد اجتماعي ناشي از تحميل گروه هاي معيني به ديگر گروه ها است . گروه‌هاي معيني كه براي به حداكثر رساندن رفاه خود و صعود در سلسله مراتب اجتماعي منابع لازم را در دسترس دارند. چنانچه دولت قادر به مبارزه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

با اين پديده نباشد، انسجام اجتماعي از بين خواهد رفت. ليكن همبستگي درون هر گروه تقويت خواهد شد. در عمل در مطالعات تجربي مربوط به طرد اجتماعي از تركيبي از سه رويكرد مطرح شده استفاده مي‌شود. و طرد اجتماعي به معناي فقدان مشاركت در نهادهاي اجتماعي و نقض حقوق انساني و مدني تعريف شده است.

طرد اجتماعي در واقع نوعي طرد و رانده شدن را مي‌رساند و معمولاً در برابر مشاركت قرار مي گيرد. به عبارت ديگر هر آن كس كه مشاركت اجتماعي فعال نداشته باشد و به نوعي منزوي شده باشد دچار طرد شده است. طرد اجتماعي زماني اتفاق مي افتد كه افراد جامعه قادر به مشاركت در اجتماع نباشند. و در جايي اتفاق مي افتد كه افراد و گروه ها به طور غيرارادي از فرصت مشاركت در امور اجتماعي محروم م يشوند.»(De Haan, 2001:22). فقدان حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي نه فقط زندگي اجتماعي را فلج مي‌سازد، بلكه وقتي هر شكل زندگي انجمني، بيان نظر در جمع، ارزش دادن به ايده ها و آمال غيرممكن باشد، حقوق مدني و سياسي را نيز غيرقابل حصول مي سازد (مارك هنري، 1374: 231). تاونزند معتقد است كه فقر خصلت نسبي دارد و به واسطه معيارهاي يك جامعه و در زمان معين تعريف مي‌شود. با اين ذهنيت او بر مفهوم محروميت نسبي

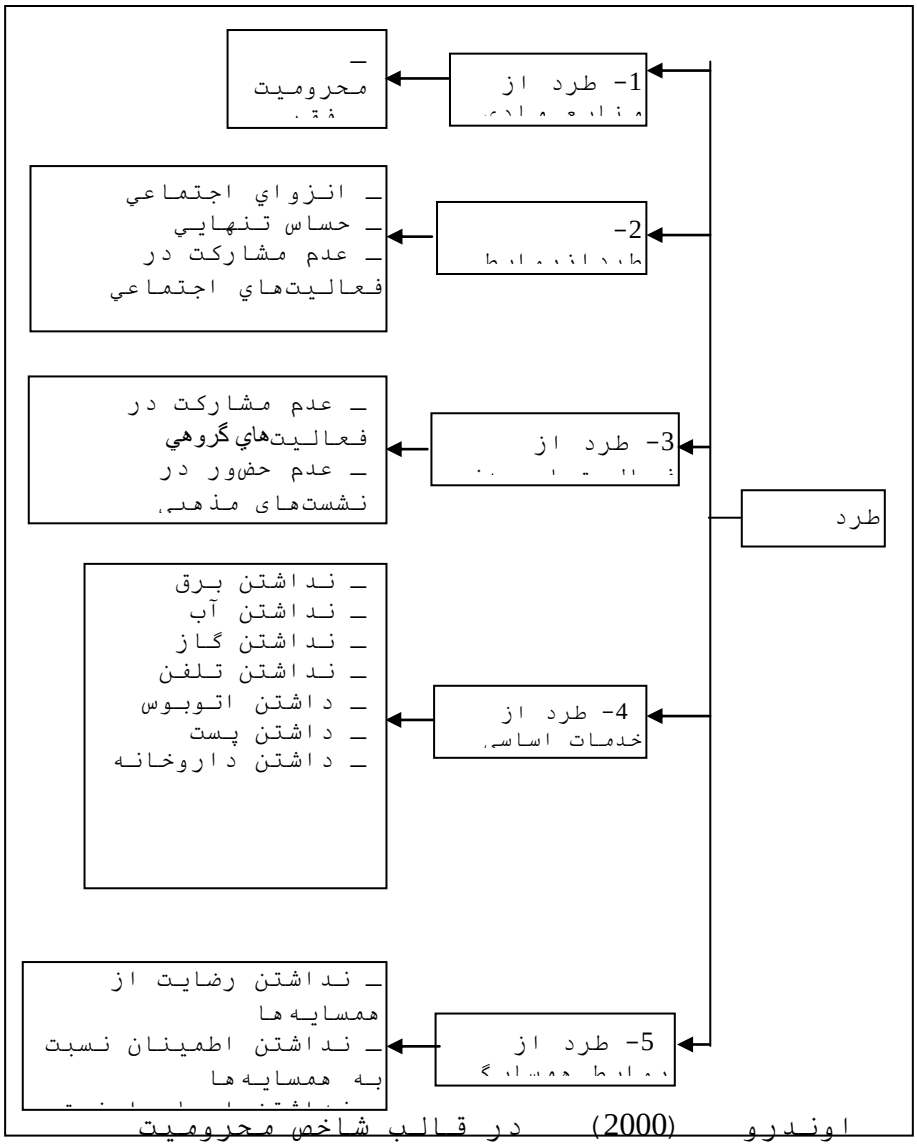
[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

تاكيد مي‌نمايد و شاخص محروميت را شامل تقريباً 60 جزء چون خوراك، لباس، سلامت، تفريح، مسافرت و غيره مي‌داند (Baldock, 1999:118). علاوه بر اين محروميت را به معناي عدم تامين نيازهاي اساسي نيز تعريف نموده اند (Gordon, 2000).

به نظر اوندرو (Evandrou, 2000) طرد اجتماعي با ابعاد طرد از منابع مادي (Material Resources)، روابط اجتماعي (Social Relations)، فعاليت هاي مدني (Civic Activities)، خدمات اساسي (Basic Services) و روابط همسايگي (Neighborhood) فهم مي‌شود. در شكل شماره 1 ابعاد مربوط به طرد اجتماعي نشان داده شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

شكل1: ابعاد طرد اجتماعي



اوندرو (2000) در قالب شاخص محروميت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

چندگانه(Index of Multiple Deprivation) مولفه هاي زير را موردتوجه قرار داده است.

الف) زندگي در منزل بدون سيستم گرمايشي مركزي؛

ب) زندگي در منزل بدون تلفن؛

ج) زندگي در منزل بدون وسيله نقليه؛

د) زندگي در محل هاي اجاره شده از سوي مقامات محلي؛

هـ) زندگي در منزل با بودن بيش از دو نفر در هر اتاق؛

و) زندگي در خانواري كه سرپرست خانواده اعانه و كمك مالي دريافت مي‌نمايد؛

ز) فردي كه فاقد صلاحيت و مدرك حرفه اي رسمي است؛

مطالعات نشان داده اند كه ارتباط نزديكي بين سه شاخص طرد اجتماعي، كيفيت زندگي و محروميت اجتماعي وجود دارد (Smith, 2003).

درخصوص ش اخص‌هاي مربوط به محروميت و طرد اجتماعي آمارهاي اجتماعي اروپا (2000) در قالب هفت مولفه، چهارده شاخص غيرپولي را پيشنهاد نموده است كه عبارتند از:

الف) مشكلات مالي (Financial Difficulties)

ـ نسبت افرادي كه در خانوارهايي زندگي مي‌كنند كه در برآوردن اهدافشان موا جه با مشكلات عديده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

هستند؛

ـ نسبت افرادي كه در خانوارهايي زندگي مي‌كنند كه در خانه‌هاي اجاره‌اي زندگي مي‌كنند.

ب) نيازهاي اساسي (Basic Necessities)

ـ نسبت افرادي كه در خانوارهايي زندگي مي‌كنند كه استطاعت داشتن گوشت، ماهي يا مرغ طي هر دو روز در برنامه غذايي خود ندارند،

ـ درصد افرادي كه استطاعت خريد لباس نو را ندارند؛

ـ درصد افرادي كه استطاعت گذران تعطيلات پايان هفته را در خارج از منزل ندارند.

ج) وضعيت مسكن (Housing Conditions)

ـ درصد افرادي كه در منزل مسكوني خود فاقد حمام هستند؛

ـ درصد افرادي كه در مساكن با ديوارها، سقف‌ها و زيربناي مرطوب و نمدار زندگي مي‌كنند؛

ـ درصد افرادي كه در مساكن با فضاي ناچيز زندگي مي‌كنند.

د) كالاهاي مصرفي بادوام (Durables)

ـ نسبت افرادي كه به واسطه عدم استطاعت مالي فاقد وسيله نقليه هستند؛

ـ نسبت افرادي كه به واسطه عدم استطاعت مالي فاقد تلفن هستند.؛

ـ نسبت افرادي كه به واسطه عدم استطاعت مالي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

فاقد تلويزيون رنگي هستند.

هـ) سلامت (Health)

ـ نسبت افراد بالاي 16 سال كه فاقد سلامت لازم هستند.

و) تماس اجتماعي (Social Contact)

ـ نسبت افراد 16 سال به بالا كه در طي كمتر از يك ماه موفق به ديدار با دوستان و خويشاوندانشان نشده اند.

ز) عدم رضايت (Dissatisfaction)

ـ نسبت افراد 16 سال به بالا كه نسبت به شغل يا فعاليت اصلي‌شان رضايت ندارند.

پتريك در اين زمينه معتقد است «تعريفي كه از طرد اجتماعي اختيار مي كنيم عم دتاً بستگي به آن دارد كه اولاً آن را چگ ونه با مفهوم فقر ارتباط دهيم. محروميت مادي باعث گسسته شدن رابطه افراد با ارتباطات و شبكه هاي اجتماعي مي‌شود و سرمايه اجتماعي (Social Capital) او را كاهش مي‌دهد. به عبارت ديگر طرد اجتماعي راهي ديگر براي بيان «فقر نسبي» است. به گفته تاونزند (1979)، نبايد از اهميت محروميت مادي و بدي توزيع منابع اجتماعي غافل بمانيم. دوم ممكن است فقر و طرد اجتماعي را به مثابه وجوه مختلف پديده اجتماعي واحدي تلقي كنيم. طرد اجتماعي به معناي فرايند جدايي و گسست از بازار كار، اجتماعات و سازمان هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

اجتماعي است، فقر به معناي فقدان درآم د كافي، يعني نوعي شاخص و نه فرايند است . اولي در باب مشاركت است در صورتي كه دومي مربوط به توزيع مي‌شود» (پتريك، 1381: 183).

از تعاريف بالا چنين برمي آيد كه هرگاه افراد جامعه قادر به مشاركت و بهره گيري از فرصت هايي كه براي آنان در جامعه پيش مي آيد نباشند در واقع دچار طرد اجتماعي شده اند، گرچه مي‌توان گفت در شكل گيري طرد اجتماعي عواملي چون فقر، بيكاري، بي‌سوادي و عدم برخورداري از آموزش مؤثر مي‌باشند. در تعريف از مفهوم محروميت اجتماعي مي‌توان گفت: «اين نوع محروميت ارجاع دارد به فقدان نسبي پاداش هاي جامعه اي (Society) نظير حيثيت، قدرت، منزلت اجتماعي و فرصت هاي مشاركت در فعاليت ها و سازمان هاي مختلف، اين نوع محروميت مكرراً با محروميت اقتصادي توأم است. به اين معني كه منزلت اقتصادي پايين احتمالاً به معناي حيثيت يا احترام پايين، نفوذ قدرت پايين بر ديگران و محروميت از بيشتر [فعاليت‌هاي] اجتماعي و سازماني جامعه است . اما محروميت اجتماعي ضرورتاً با محروميت اقتصادي و آن هم به‌طوركامل همبسته نيست . شخصي‌كه اجتماعاً محروم است با اين‌حال مي‌تواند ازلحاظ اقتصادي بدهي هاي خود را پرداخت كند و حتي موفق هم باشد » (نبوي،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

1380: 31). محروميت اجتماعي تنها در ارتباط با مفاهيم مادي و فقر تعريف نمي شود بلكه مهم تر از آن حقوق شهروندي و سياسي را نيز شامل مي شود. همچنين محروميت اجتماعي مي تواند درباره فقدان برابري جنسي نيز باشد (Thorns, 2002:152). تورنز درباره اينكه محروميت اجتماعي در چه موار دي و چگونه اتفاق مي افتد چنين توضيح مي دهد: «محروميت اجتماعي در سطوح مختلف ممكن است نمودار شود. محروميت اجتماعي مي تواند شامل دسترسي افراد به كار، آموزش، مسكن، مهارت، فضاهاي خصوصي و عمومي باشد. درنتيجه محرومين اجتماعي شامل گروه هاي حاشيه اي و مردماني خارج از شبكه امنيت رفاهي، بيكار، فاقد مسكن، آوارگان، نابرخورداران از حقوق شهروندي و در اغلب موارد افراد معلول جسمي و رواني مي شود» (Tnorns, 2002:153).

در واقع نقطه تمايزي كه مرز حائل بين تعريف طرد اجتماعي و محروميت اجتماعي مي تواند باشد اين است كه در طرد اجتماع ي تأكيد بر مشاركت و در محروميت اجتماعي تأكيد بر حيثيت، قدرت و منزلت اجتماعي است به عبارت ديگر محروميت اجتماعي به معناي بي قدرتي است به گونه اي كه افراد جامعه به واسطه آن محروم از حق شهروندي و مشاركت اجتماعي مي شوند. ترديدي نيست كه فقر مادي و درآمدي (يا به عبارتي فقر اقتصادي) نيز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

در بروز محروميت اجتماعي مي تواند مؤثر باشد و پژوهش‌هاي انجام شده رابطه معناداري را در بين كيفيت زندگي، فقر، محروميت اجتماعي و طرد اجتماعي نشان مي دهند كه دلالت هاي تجربي و نظري آن را مي‌توان در آراء كساني چون پتريك، گيدنز، سن و ديگر صاحبنظران مباحث رفاه و سياست اجتماعي مورد توجه قرار داد.

از نكات كليدي و مهمي كه در نوشته هاي پتريك درخصوص رفع محروميت و موفقيت سياست اجتماعي بيان شده است شاخص برابري مي باشد. احساس عدالت و عدالت اجتماعي همواره از دغدغه هاي اصلي همه جوامع در همه دوران‌ها بوده است. گرچه بار فلسفي عدالت و برابري مدت هاي زيادي بر اذهان سياستمداران و حاكمان و حتي انديشمندان و روشنفكران سنگيني مي نمود، اما رفته رفته توجه به بحث هاي فلسفي و انتزاعي در اين عرصه كم مي‌شود و گرايش به برابري اجتماعي و آزادي فردي افزايش مي يابد و صا حبنظران و محققان بر آن هستند تا پارامترهاي عيني و ملموس در اين باب را ارائه نمايند. چهار نوع برابري كه پتريك به آن‌ها اشاره مي نمايد عبارتند از : برابري در رفاه، برابري منابع، برابري فرصت دسترسي به منابع و برابري فرصت رفاهي. درجايي ديگر پتريك درخصوص پنج نوع برابري به شرح زير بحث مي كند:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

الف) **برابري هزينه‌هاي دولتي:** هزينه‌هاي عمومي در ارتباط با تامين خدمات اجتماعي معين، بايد به شكلي برابر به همه افراد ذي حق تخصيص يابد ، ب) **برابري درآمد نهايي:** اين امر مستلزم بازتوزيع عمومي از ثروتمندان به فقيران است ، ج) **برابري استفاده:** ميزان بهره‌گيري از خدمات اجتماعي بايد براي همه افراد ذي حق يكسان باشد ، د) **برابري هزينه:** همه بهره مندان از خدمات بايد متحمل هزينه‌هاي يكسان باشند ، هـ) **برابري نتيجه :** پيامدهايي كه خدمات رفاهي براي بهره مندان به بار مي‌آورد بايد مساوي و هم سنگ باشد» (پتريك، 1381: 74-73).

سن بيشتر از دريچه اقتصاد به موضوع پرداخته است كه البته جايگاه ويژه خود را دارد و واجد اهميت خاص نيز مي باشد. او معتقد است «مطلوبيت‌گرايي داراي سه عنصر نتيجه گرايي، رفاه‌گرايي و رتبه بندي مبتني بر جمع مطلوبيت ها است. نتيجه‌گيري به معنا ي اين ادعاست كه كليه انتخاب‌ها را بايد براساس نتايج آن‌ها ارزيابي كرد. رفاه‌گرايي به معناي قضاوت برمبناي مطلوبيت‌هاي حاصل شده مي باشد و در قالب عنصر رتبه‌بندي جمع مطلوبيت بدون توجه به ميزان نابرابري مورد توجه است. جامعه بي‌عدالت، در اين ديدگاه، جامعه اي اس ت كه مردم آن به طور

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

قابل‌توجهي كمتر از آنچه بايد باشد، خوشحال هستند» (سن، 1381: 87).

به نظر گيدنز دولت رفاه دو هدف دارد كه عبارتند از ايجاد جامعه‌اي برابرتر، و نيز حمايت از افراد در سراسر دوره زندگي (گيدنز، 1378: 14). او عدالت اجتماعي را به‌عنوان يكي از سياست‌هاي راه سوم براي گسترش رفاه اجتماعي و رفع فقر و محروميت مطرح مي نمايد: «سياست راه سوم بايد علاقه عميق به عدالت اجتماعي را حفظ كند و درعين حال بپذيرد كه مسائل گوناگوني كه در تقسيم‌بندي چپ و راست قرار نمي گيرند افزون‌تر از پيش است. برابري و آزادي فرد ممك ن است در تعارض با يكديگر باشند، اما اقدامات برابري‌خواهانه نيز اغلب دامنه آزادي هاي افراد را افزايش مي‌دهد» (گيدنز، 1378: 75).

البته گيدنز در بحث برابري‌خواهي تاكيد عده اي بر برابري فرصت يا شايسته سالاري را مورد انتقاد قرار مي‌دهد و معتقد است كه اين نوع بر ابري خود موجب نابرابري‌هاي عميق در جامعه خواهد شد. و به نوعي انسجام اجتماعي را نيز تهديد خواهد كرد. گيدنز با طرح اين پرسش كه: «برابري بايد به چه مفهومي درنظر گرفته شود؟ سياست نوين برابري را به عنوان ادغام (Inclusion) و نابرابري را به عنوان طرد (Exclusion) تعريف مي‌كند... ادغام در مفهوم عام

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

به مقوله شهروندي اشاره دارد به حقوق مدني و سياسي و تعهداتي كه همه اعضاي يك جامعه بايد نه تنها به‌طور رسمي بلكه به‌عنوان يكي از واقعيت‌هاي زندگي‌شان داشته باشند. ادغام همچنين به فرصت ها و به مشاركت در حوزه عمومي اشاره دارد . در جامعه‌اي كه كار هم از نظر عزت نفس و هم براي حفظ استاندارد زندگي اهميت اساسي دارد، دسترسي به كار يك زمينه اصلي فرصت است. آموزش و پرورش زمينه مهم ديگري است كه حتي اگر براي امكان اشتغال كه با آن مرتبط است مهم نبود، باز هم از اهميت اساسي برخوردار مي‌بود» (گيدنز، 1378: 115-114). به زعم گيدنز برابري زماني معناي واقعي و حقيقي مي يابد كه افراد به‌عنوان شهروندان از كليه حقوق مدني و سياسي برخوردار باشند و همچنين به فرصت هاي موردنظر زندگي از حيث اقتصادي و اجتماعي دسترسي آسان داشته باشند . ضمن اين‌كه اين شهروندان د ر حوزه عمومي مشاركت فعال نيز خواهند داشت. دسترسي به اشتغال مناسب و آموزش و پرورش زمينه هاي اصلي رسيدن به برابري موردنظر گيدنز مي‌باشد و همه اين ها در مجموع به كاهش فقر و محروميت منجر خواهد شد. پس به عبارت ديگر محروميت اجتماعي زماني اتفاق مي افتد كه افراد ج امعه از برابري به معناي دسترسي به فرصت‌ها و حقوق مدني محروم باشند . درواقع از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

ديدگاه گيدنز شاخص‌هاي مهم محروميت اجتماعي، عدم دسترسي به فرصت‌ها، عدم برخورداري از حقوق مدني، عدم دسترسي به اشتغال و آموزش و پرورش و عدم مشاركت فعال خواهد بود . همچنين به زعم گيدنز هرگاه شرايط لازم جهت سربرآوردن جامعه مدني فعال فراهم نگردد، به نوعي با محروميت اجتماعي مواجه خواهيم بود.

باتوجه به ابعاد مفهومي و نظري مطرح شده، كه عمدتاً نگاه خود را به ابعاد فرامادي محروميت اجتماعي مع طوف داشته اند در يك نگاه اكتشافي نظري مي‌توان عنوان نمود كه منابع مربوط به اين مبحث حكايت از مجموعه اي از عناصر درمورد محروميت اجتماعي دارد. اين عناصر را مي‌توان در قالب زير عنوان نمود:

- عدم رعايت حقوق انساني؛
- عدم رعايت قانون (اعمال درست قانون)؛
- يكسان نبودن در برابر قانون؛
- عدم دسترسي به فرصت‌هاي اجتماعي؛
- عدم شايسته‌سالاري؛
- عدم برخورداري از امكانات برابر؛
- وضع طبقاتي بد؛
- انزواي اجتماعي؛
- بي‌اعتمادي؛
- آينده نامعلوم؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

ـ عدم رضايت خاطر از زندگي؛
ـ عدم رضايت خاطر از ارتباط با دوستان؛
ـ عدم رضايت خاطر از ارتباط با اقوام؛
ـ عدم رضايت از زندگي خانوادگي؛
ـ عدم رضايت از مسكن؛
ـ عدم عضويت در انجمن‌ها؛
ـ عدم شركت در اقدامات جمعي اجتماعي و سياسي.

2) روش تحقيق

در اين تحقيق باتوجه به ويژگي موضوع مورد مطالعه و همچنين تنوع مفاهيم و متغيرهاي بكار گرفته شده . به لحاظ مفهومي از روش مطالعه اسنادي (Documentary) و از حيث تجربي براي بررسي متغيرها و چگونگي توزيع آن‌ها از روش پيمايشي (Survey) استفاده شده است . واحد مشاهده فرد عضو خانوار و سطح تحليل خانوار مي باشد زيرا از هر خانوار فقط با يكي از اعضاي خانوار كه 17سال به بالا سن داشته است مصاحبه شده است . تكنيك جمع‌آوري داده ها پرسشنامه بوده است كه ابتدا پرسشنامه تحقيق مورد پيش آزمون (Pre-Test) قرار گرفته و با استفاده از آزمون آلفاي كرونباخ پايايي پرسش هاي چندگزينه اي و نيز پرسش هايي كه در قالب طيف ليكرت مورد سنجش قرار گرفته اند محاسبه شده است . پس از اصلاحات لازم پرسشنامه نهايي در اختيار پرسشگران براي جمع‌آوري داده هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

تحقيق قرار گرفته است. و براي داده هاي جمع آوري شده از طريق پرسشنامه نهايي نيز مجدداً با استفاده از سنجه آلفاي كرونباخ پايايي داده هاي جمع آوري شده محاسبه شده است كه در مجموع پايايي محاسبه شده براي هركدام از پرسش ها بيشتر از 75 درصد بوده است.

3) جامعه آماري و روش نمونه‌گيري

جامعه آماري در تحقيق حاضر كليه افراد 17 سال به بالايي هستند كه درمنطقه 20 تهران (شهري) زندگي مي كنند. براساس سرشماري عمومي نفوس و مسكن سال 1375، شهري به‌عنوان منطقه 20 تهران داراي 356079 نفر جمعيت بوده است كه 187308 نفر از اين جمعيت در سنين 17 سال به بالا قرار داشته اند.

ابتدا با استفاده از روش نمونه گيري خوشه اي، هفت ناحيه شهري را انتخاب نموديم و در مرحله دوم از ميان نواحي فوق، محلاتي را به صورتخوشه اي انتخابكرده كه با برآورد جمعيت اين م حلات با استفاده از فرمول كوكران نمونه اي به حجم 277 نفر برآورد و از هر محله، با توجه به بلوك هاي انتخابي با روش نمونه گيري تصادفي‌ساده به سراغ افراد نمونه رفته و داده هاي تحقيق از آن‌ها جمع آوري شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

4) تحليل داده ها

پس از جمع آوري داده هاي تحقيق، داده هاي موردنظر با استفاده از نرم افزار spss مورد پردازش و تحليل آماري قرار گرفته اند. از آن جايي كه هدف شناسايي ابعاد تشكيل دهنده محروميت اجتماعي مي باشد با استفاده از تكنيك تحليل عامل (Factor Analysis) شناسايي اين ابعاد مورد توجه قرارگرفته است. توزيع نسبي پاسخ به متغيرهاي اوليه تحقيق در جدول شماره 1 آورده شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

جدول 1: توزيع نسبي پاسخ به متغيرهاي مورد بررسي

متغيرها	خيلي‌كم	كم	تا اندازه اي	زياد	خيلي‌زياد	نسبت
1- يكسان بودن در برابر قانون	17/7	57/7	6/5	15/8	2/3	0/2
2- دسترسي به فرصتهاي اجتماعي	19/2	65/4	5/2	10	0/2	0/1
3- شايستگي مسئولين	19/6	42/7	20	17/7	5	0/4
4- برخورداري از امكانات برابر	20	34/8	14/2	26/5	4/5	0/6
5- بدتر شدن وضع طبقات محروم	4	10	25/4	35/6	25	4/3
6- انزواي اجتماعي	8	10/4	9/6	52	20	3/9
7- اعتماد به ديگران	28/7	27/3	14	16/4	13/6	0/6
8- داشتن آينده نامعلوم	6/7	27/3	13/5	34	28/5	1/8
9- رضايت ازتعامل با دوستان	8/5	18/5	34/2	26/9	11/9	1/4
10- رضايت از تعامل با اقوام	7/7	15	35/4	36/5	5/4	1/8
11- رضايت از امكانات زندگي	2/2	30/4	38/8	14/4	4/2	0/6
12- رضايت از زندگي	8/8	25/8	33/1	23/1	9/2	0/9
13- رضايت شغلي	10/4	25	21/5	24/2	8/8	0/9
14- رضايت از درآمد	10/8	22/7	49/2	16/2	1/2	0/5
15- رضايت از زندگي خانوادگي	13/1	26/2	24/2	28/8	7/7	0/7
16- رضايت از مسكن	19/6	28/5	30/8	15/8	5/4	0/4

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

17- برابري حقوق	13/5	44/6	10	30	1/9	0/5

توزيع نسبت هاي حاصل شده در جدول شماره 1 كه از تقسيم مجموع درصدهاي خيلي زياد و زياد به مجموع درصدهاي خيلي كم و كم حاصل شده است نشان از اين وضعيت دارند كه نگرش به متغيرهاي مورد بررسي چندان مثبت نمي‌باشد. به گونه اي كه اگر به ستون آخر جدول يعني نسبت درصدهاي زياد و خيلي زياد به درصدهاي كم و خيلي كم توجه نماييم مي‌بينيم كه جهت گيري متغيرهاي مورد بررسي به استثناء متغيرها رضايت از تعامل با دوستان و اقوام، كمتر از يك مي باشد. البته بايد توجه داشت كه اگر متغيرهاي بدتر شدن وضع طبقات محروم، انزواي محرومين و داشتن آينده نامعلوم نيز اگر در جهت مثبت همسو شوند جواب آن‌ها نيز به مراتب كمتر از يك خواهد بود.

براي انجام تحليل عامل هفده متغير كه در قالب طيف ليكرت اندازه گيري شدند، مورد تحليل قرار گرفته اند. سنجه KMO (Kaiser- Mayer- Olkin Measure) و مقدار آزمون بارتلت (Bartlett's Test) حاصل شده بيانگر قابليت داده ها براي انجام تحليل عامل مي باشد*.

*درصورتي كه مقدار سنجه KMO بيشتر از 0/7 باشد و نيز مقدار آزمون بارتلت در سطح اطمينان 95 درصد و بالاتر معنادار باشد داده ها براي انجام تحليل عامل از اعتبار و قابليت لازم برخوردار خواهند بود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

كه مقدار سنجه KMO برابر با 76 درصد و مقدار آزمون بارتلت برابر با 1047 مي‌باشد كه به لحاظ آزمون آماري در سطح معناداري قرار دارد .
درنتيجه شرط اول انجام تحليل عامل كه قابليت داده‌ها مي باشد برآورد شد ه است . كل واريانس تعيين شده برابر با 53/65 مي‌باشد كه اين واريانس مربوط به چهار عامل مي باشد زيرا هفده متغير مورد بررسي به چهارعامل تقليل پيدا كرده است. پس از چرخش عامل ها ماتريس عامل ها و متغيرهاي مربوط به هر عامل به صورت جدول شماره 2 مي‌باشد.

جدول 2: ماتريس عامل‌هاي چرخش داده شده

متغيرها	عامل			
	1	2	3	4
1- يكسان بودن در برابر قانون	0/032	0/748	-0/065	/1080
2- دسترسي به فرصت‌هاي اجتماعي	-0/103	0/738	0/014	0/069
3- شايستگي مسئولين	0/163	0/560	-0/269	0/139
4- برخورداري از امكانات برابر	0/103	0/615	-0/004	-0/243
5- بدتر شدن وضع طبقات محروم	-0/014	-0/095	0/686	-0/201
6- انزواي اجتماعي	0/039	0/030	0/854	-0/001

ادامه جدول 2

7- اعتماد به ديگران	-0/064	-0/072	0/793	-0/133
8- داشتن آينده نامعلوم	-0/084	-0/221	0/731	-0/107
9- رضايت ازتعامل با	0/130	-0/051	-0/046	0/799

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

دوستان				
10- رضايت از تعامل با اقوام	0/232	0/152	0/019	0/722
11- رضايت از امكانات زندگي	0/760	0/046	-0/145	0/127
12- رضايت از زندگي	0/732	0/096	-0/055	0/002
13- رضايت شغلي	0/703	0/064	0/087	0/062
14- رضايت از درآمد	0/698	-0/042	-0/071	-0/017
15- رضايت از زندگي خانوادگي	0/626	-0/018	0/010	0/148
16- رضايت از مسكن	0/601	0/089	0/024	0/161
17- برابري حقوق	0/060	0/682	-0/125	0/185

5) نتيجه‌گيري

با توجه به ماتريس عامل‌هاي داده شده متغيرهاي رضايت از امكانات زندگي، رضايت از زندگي، رضايت شغلي، رضايت از درآمد، رضايت از زندگي خانوادگي و رضايت از مسكن متغيرهايي هستند كه بيشترين تاثير را در ارتباط با عامل اول دارند . و متغيرهاي يكسان بودن در برابر قانون، دسترسي به فرصت‌هاي اجتماعي، شايستگي مسئولين و برخورداري از امكانات برابر و برابري حقوق بيشترين تاثير را در ارتباط با عامل دوم دارند . متغيرهاي انزواي اجتماعي، اعتماد به ديگران، آينده نامعلوم و بدتر شدن وضع طبقات محروم بيشترين اثرگذاري را در قالب عامل سوم نشان مي‌دهند و در نهايت متغيرهاي رضايت از تعامل با اقوام و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

دوستان در ارتباط با عامل چهارم بيشترين تاثير را نشان مي دهند. با توجه به نوع و محتواي متغيرهاي مربوط به هريك از عوامل استخراج شده مي‌توان به نام‌گذاري عامل‌ها پرداخت.

عامل اول را مي توان تحت عنوان رضايت از زندگي، عامل دوم را تحت عنوان شهروندي، عامل سوم تحت عنوان بيگانگي اجتماعي و عامل چهارم را تحت عنوان تماس و تعامل اجتماعي نامگذاري نمود. با توجه به رابطه معناداري كه چهار عامل يادشده با يكديگردارند اين چهار عامل مي توانند به عنوان مولفه هاي اصلي محروميت اجتماعي شناخته شوند و در سنجش محروميت اجتماعي مورد استفاده قرار گيرند. البته از كاستي هاي م ربوط به حجم نمونه و معرف هاي مربوط به برخي از متغيرهاي تشكيل دهنده عامل هاي استخراج شده نيز نبايد غفلت نمود و براي تعيين دقيق تر ابعاد محروميت اجتماعي به گونه اي كه پايايي و روايي اين سنجش در سطح قابل قبولي مورد تاييد قرار گيرد نياز به تكرار اين نوع پژوهش در مقياس‌هاي گسترده‌تر و نيز در ديگر ميدان هاي پژوهشي مي باشد. اما به لحاظ نظري اين چهار عامل در بحث هاي نظري مربوط به محروميت اجتماعي به خصوص در وجه فرامادي محروميت اجتماعي كه در ادبيات جديد رفاه و سياست اجتماعي موردتوجه مي باشد به عنوان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

مولفه هاي اساسي ديده مي‌شوند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

منابع References

1. پتريك، فيتز (1381). **نظريه رفاه، سياست اجتماعي چيست؟** . ترجمه هرمز همايون ?پور. تهران. نشر گام نو. چاپ اول.
2. پيران، پرويز (1375). **نگاهي به مفهوم فقر و فقرزدايي**، اطلاعات سياسي- اقتصادي. شماره يازدهم و دوازدهم. مرداد و شهريور ماه 1375. تهران
3. دوركيم، اميل (1369). **درباره تقسيم كار اجتماعي** ترجمه باقر پرهام . بابل. كتابسراي بابل.
4. راواليون، مارتين (1376). **مقايسه فقر** . تهران. مركز تحقيقات مسايل روستايي . وزارت جهاد سازندگي.
5. زاهدري مازندراني، محمجواد (1382). **توسعه و نابرابري**. تهران. مازيار.
6. سن، آمارتيا (1381). **توسعه به مثابه آزادي**. ترجمه وحيد محمودي. تهران. انتشارات دستان. چاپ اول.
7. گايها، آر (1378). **طراحي راهبرد كاهش فقر در نواحي روستايي**. ترجمه عبدالرسول مرتضوي. تهران. مركز تحقيقات و بررسي مسائل روستايي، وزارت جهاد سازندگي.
8. گيدنز، آنتوني (1378). **راه سوم** . ترجمه منوچهر صبوري كاشاني . تهران. انتشارات شيرازه. چاپ اول.
9. مارك هنري، پاول (1374). **فقر، پيشرفت و توسعه**. ترجمه مسعود محمدي. تهران. موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
10. نبوي، حسين (1380). **محروميت و ديندار ي** . پاياننامه كار شناسي ارشد جامعه ?شناسي? تهران. دانشكده علوم اجتماعي دانشگاه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

تـهـران.

11. Baldock, John et al. (1999). **"Social Policy"**, Oxford University Press.
12. De Haan. Arjan. (2001). **"Social Exclusion Enriching the Understanding of Deprivation"**. University of Sussex.
13. Dambarasio, Conchita and Carios Gradin. (2003). **"Income Distribution and Social Exclusion of Children Evidence from Italy and Spain in the 1990"**, in: Journal of Comparative Family Studies, Special Issue, Families and children Inequalities.
14. European Social Statistics .(2000). **"Income, Poverty and Social Exclusion"**, Theme. 3. Luxembourg.
15. Evandrou, M .(2000). **"Social Inequalities in Later Life: the Socio-economic Position of Older People from Ethnic Minority Groups in Britain"**. Population Trends, Autumn.
16. Gordon, D. etal. (2000). **"Poverty and Social Exclusion in Britain"**. Joseph Row Entree, Foundation. York.
17. Sen, A .(1885). **"Commodities and Capabilities"**. North Holland, Amsterdam.
18. Smith, A. C etal .(2003). **"Determinants of Quality of Life amongst Older People in Deprived Neighborhoods"**. Journal of Generontology, Social Science.
19. Thorns, Davide .(2002). **"The Transformation of Cities Urban Theory and Urban Life" .** Polgrawe McMillan.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]